

عناصر وحدت اسلامي از "تئوري تا عمل"

عناصر وحدت اسلامي از "تئوري تا عمل"

نوشته : استاد دكتور محمد الدسوقي

استاد مطالعات عالي بخش شريعت

(دانشكده دارالعلوم - دانشگاه قاعده)

اسلام دين وحدت

آيا به اعراب بيا با نگردي که پيش از اسلام در شبه جزيره العرب زندگي مي کردند، از سوي کشورهاي پيراموني و دور و نزديک خود، توجه و اهمامي مي شد؟

آيا از ايناني که با کوچکترين و پيش پا افتاده ترين دلايل ميان نشان جنگ در مي گرفت کسي انتظار داشت که اين چنين متحد شوند و همدل گردند و مایه هراس و نگراني ديگران شوند؟

اعراب جاهليت با وجود خشونت و سختي که بدان شناخته مي شدند هرگز منبع نگراني براي ملت هاي ديگر نبودند زيرا آنها پراکنده گاني بودند که هيچ پيوندي ميان نشان برقرار نبود و هيچ رهبري آنان را راهبري نمي کرد و تابع هيچ فانون و قدرتي نبودند. آنها ميان خود بسيار خشن بودند و انتقام گيري آنان همه توش و توانشان را گرفته بود و منكراتي که در آن غوطه ور بودند از جمله و پيشاپيش همه پرستش بت ها و سنگ ها، از آنان اقوام بي بو و خاصيتي ساخته بود.

ولي وقتي اسلام آمد اين مردمان پراکنده و درگير با يکديگر و فروپاشيده را تبديل به ملت ديگري کرد با ارزش‌هاي جاودان و رسالتي پرشکوه. اعراب با اسلام به لحاظ عقیده و رفتارها و ارزش‌ها و ایده آل ها، امت تازه اي شدند که متحد شده بود و اراده‌اش قوي گشته بود و اصول و اهداف آن نیز والايي يافته بود و با اين اوصاف، بشریت را رو به جلو رهبري کرد و با فتوحات خود در همه عرصه ها، جهانيان را شگفت زده نمود. اگر اسلام نبود اعراب همچنان در جاهليت خود مانده و به صورت گروه‌هاي متخاصم و متنازعي باقي مانده بودند که دشمني‌ها و حملات شبانه به يکديگر آنها را از پاي در مي‌آورد و کينه‌ها و نفرت‌ها امنيت آنان را نابود مي‌ساخت و همچنان در عزلت و انزواي خود در آن صحراي خشک به زندگي ادامه مي‌دادند و دنيا کمترین ارزش و توجهي به ايشان نمي کرد.

اسلام دين زندگي تجدیدپذير و با فضيلت است زيرا دين وحدت همه جانبه و قدرت عادلانه است؛ با وحدت و قدرت نیز همه معجزه‌ها تحقق مي‌يابد و امتي که در کردار و گفتار به اين دو عنصر ايمان داشته باشد همواره عزيز و ارجمند و برخوردار از احترام است و همگان در پي برقراري ارتباط و دوستي با آن برمي آیند.

ولي بايد دانست که فراخوان اسلام به وحدت و قدرت براساس گرايش‌هاي نفرت‌انگيز نژادي و سلطه جويي و برتري طلبي نيست زيرا اسلام دين خدا براي تمامي مردم است و تعصب - جز براي حق - نمي شناسد و هيچ برتري جويي - جز براي خدا - نمي جويد.

به همين خاطر است که اسلام پيش از هر چيز مقرر کرده که مردم از یک نفس و یک ريشه هستند:

قَالَ خَوَّوْا لِعِبَادِي أَنِّي أَنزَلْتُ الذِّكْرَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۗ وَإِنِّي نَزَّلْتُهُ بِاللُّغَةِ الْقُرْآنِ وَإِنِّي فَصَّلْتُهُ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ
 مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً ۚ

(سوره نساء - 1) (اي مردم از پروردگارتان که شما را از نفس واحدي آفريد و جفتش را [نيز] از او آفريد و از آن دو مردان و زنان بسياري پراکنده کرد، پروا داريد).

و: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا ۗ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَاهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ۚ

قبيله گردانيديم تا با يکديگر شناسايي متقابل حاصل کنيد در حقيقت ارجمندترين شما نزد خدا

پرهيزگارترين شماست؛ بدترديد خداوند داناي آگاه است.)

پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) نیز می‌فرماید: «همگی از آن آدم و آدم از خاک است».

زمانی که اسلام چنین مقرر کرد بر همه ادعاهایی که حاوی برتری برخی ملل و نژادها بر برخی دیگر - بنا به دلایلی حاکی از نژادپرستی‌های نفرت‌انگیزی که اسلام پایان بخش آنها و برخاسته از گرایش‌های انحرافی آمیزی بود که بشریت از آنها رنج برد و هنوز هم گرفتاری‌ها و مصایب فراوانی را متحمل می‌شود - مهر بطلان زد؛ دو جنگ نفرت‌انگیز جهانی اول و دوم در قرن گذشته میلادی، گویای همین انحراف نفرت‌انگیز بودند و همچنانکه صهیونیسم جهانی نیز با کوشش‌ها و تلاش‌های پیگیر خود در هر جا در راستای تحقق رویاهای دور و دراز خود در جهان عرب با چنین انگیزه‌های نفرت‌انگیز و ادعاهای نژادپرستانه ای حرکت می‌کند که به غیر یهودیان به چشم نفرت و برتری جویی و دشمنی می‌نگرد.

بنابراین مسلمان باور دارد که او عضوی از مجموعه بشریت است و افراد این بشریت به لحاظ شکل و مکان تفاوتی با یکدیگر ندارند و تنها تفاوت آنها کارهای نیکی است که هر کدام به سود مردم انجام می‌دهند؛ این باور، مسلمان را برآن می‌دارد تا در حدّ توان خود در جهت پیشرفت و رفاه زندگی مشارکت کند و همواره پیام آور خیر و نیکی و صلح و مبلّغ امنیت و همدلی باشد.

از سوی دیگر مسلمان ایمان دارد که او و همه مسلمانان، امتی را تشکیل می‌دهند که مهمترین ویژگی آن وحدت: P $إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَخَوَّفْتُمْ وَآتُوا زُكُوتَكُمْ وَاسْمِعُوا بِلَهُكُمْ وَأَنبِئُوا بِهِمُ الْبُرْءَانَ وَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْحَقِّ وَالْحَقُّ أَكْبَرُ إِنَّ الدِّينَ لَعِنَ الْأَعْيُنَ$ (سوره انبیاء - 92) (این است امتی شما که امتی یگانه است و منم پروردگار شما پس مرا بپرستید.) و برادری: P $يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ عَلِيمٌ وَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْحَقِّ وَالْحَقُّ أَكْبَرُ إِنَّ الدِّينَ لَعِنَ الْأَعْيُنَ$ (سوره آل‌عمران - 103) (و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت‌خدا را بر خود یاد کنید آنگاه که دشمنان [یکدیگر] بودید پس میان دلهای شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید.) و محبت و همیاری و همبستگی: P $وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ$ (سوره مائده - 2) (و در نیکوکاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید.) و: «هر کس توجهی به امور مسلمانان نکند از ایشان نیست» [سخن پیامبر اکرم (ص)]، است.

بنابراین عنصر و قوام وحدت مسلمانان، برادری، محبت و ایمان به این مسئله است که پیوندهای عقیدتی بسی نیرومندتر و مهمتر از پیوندهای خونی و نسبی است به همین دلیل وحدتی استوار و خارج از گزند حوادث روزگار است زیرا هرگز نمی‌توان در جامعه‌ای که افراد آن احساس برادری نکنند و خود را همچون دندان‌های شانه برابر ندانند و برادرانی بدانند که عقیده‌ای آنانرا گردهم آورده که ایمانی به

تفاوت‌های نژادی و رنگی و ... ندارند، وحدت سالم و اصیلی را تحقق بخشید.

وحدت در اسلام، وحدت همه جانبه ای است و مسلمانان همچنانکه پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) فرموده است: همچون پیکر واحد و بنیان استواری هستند که سخت بهم پیوسته و پیوند خورده اند.

از آنجا که اسلام نسبت به وحدت و همبستگی و یک صف و همدل بودن پیروان خود اصرار داشته و تأکید کرده است، از هر آنچه این وحدت را تضعیف کند، نهی فرموده و در همین راستا غیبت کردن، کین توزی، دروغگویی و نفاق و تجاوز به حقوق و حرمت‌ها را ناروا دانسته است و در صورتی که اختلافی میان دو گروه از مسلمانان مطرح شود، اصلاح آندو و از میان برداشتن اسباب اختلاف و نزاع را واجب دانسته است. و در صورتی که یکی از آن دو گروه تن به آنچه خیر و صلاح مسلمانان در آنست، ندهد کاربرد سلاح علیه آن امری مشروع و کاری پسندیده بشمار می‌آید: *وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَمْضُوا بِأَيِّنَّهُمَا فَاِذَا بَغَتِ اِحِدَاهُمَا عَلَى الْآخَرِي فَقَاتِلُوا السَّيِّئَةَ تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ اِلَى اِمْرِ اللّٰهِ فَاِذَا فَاَتَتْكُمْ فَاَمْضُوا بِاَيِّنِّهِمَا بِالْعَدْلِ وَاَقْسَطُوا اِنَّ اللّٰهَ يَحِبُّ اَلْمُقْسَطِيْنَ* (سوره حجرات - 9) (و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند میان آن دو را اصلاح دهید و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد با آن [طایفه‌ای] که تعدی مدّکند بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد پس اگر بازگشت، میان آنها را دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید که خدا دادگران را دوست مدّدارد).

اسلام از تفرقه بیزار است و از اختلاف برحذر می‌دارد و همواره بر وحدت تأکید می‌کند زیرا وحدت، راه قدرت و مسیر پیروزی و عزت است: *وَ لِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَاَلرَّسُوْلِهِ وَاَللّٰهُمُّوْمِنِيْنَ* (سوره منافقون - 8) (عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است.)، *وَ اَلَا تَنْتَازِعُوْا فَاَتَفَفَّشَلُوْا وَاَتَذْهَبَ رِيْحُكُمْ* (سوره انفال - 46) (و با هم نزاع مکنید که سست شوید و مهابت‌شما از بین برود).

ممکن است گفته شود: اگر اسلام دین وحدت و اتحاد است چرا شاهد وجود اینهمه فرقه‌های متنوع فقهی و کلامی هستیم که مسلمانان را به مذاهب و فرقه‌های گوناگونی تقسیم کرده‌اند که با یکدیگر در نزاع و تخاصمند و باعث بروز اختلاف‌ها و نزاع‌هایی میان مسلمانان گشته است؟ ولی اگر دانستیم که مذاهب فقهی و کلامی کاری به مسایل قطعی و احکام کلی ندارند و بیشتر به مسایل فرعی و گمانی (طنزی) می‌پردازند و اختلاف‌های مجتهدان به نزاع و درگیری نمی‌انجامد بلکه نشانی از تفاوت اندیشه و خردها در استنباط و درک مسایل است، متوجه خواهیم شد که آنچه در مورد اختلاف‌های مذاهب فقهی و تخاصم و

درگیری آنها شنیده یا دیده ایم در دوره‌های ضعف و عقب‌ماندگی و تقلید بوده است و با این وجود کسانی که آگاهانه دین را درک کرده‌اند برآنند که این دین به وحدت - به تمامی معنای این کلمه - فرامی‌خواند و در مذاهب فقها و علمای کلام نیز چیزی که این وحدت را نقض کند وجود ندارد زیرا این مذاهب و مکاتب فقهی و کلامی از سوی خدا نازل نشده‌اند و دیدگاه‌ها و نظرگاه‌هایی هستند که ساخته و پرداخته شرایط محیطی - اجتماعی و فرهنگی گوناگون هستند و در نتیجه لازم نیست که از آنها پیروی شود و مسلمانان یا بخشی از آنان نیز ناگزیر نیستند گفته‌پیشوایی را بپذیرند و سخن دیگران را بکناری نهند؛ اینک وقت آن رسیده که مسلمانان از هر آنچه دوره‌های ضعف و تقلید و عقب‌ماندگی به ارمغانشان آورده‌رهایی یا بند و برای مذاهب فقها جایگاه و مقامی که دین و منطق نمی‌پذیرد قابل نباشند و به دلیل دیدگاه‌هایی که فرمان نیافته ایم از آنها پیروی کنیم و علیه آنها نشوریم، با یکدیگر اختلاف نداشته باشند و قبله خود را در آشنایی با احکام دین خویش، کتاب خدا و سنت پیامبر گرامی‌اش (ص) همراه با رهنمونی از دیدگاه‌های صحابه و تابعین و پیشوایان مجتهد، قرار دهند.

عناصر وحدت امت اسلامی و بنیادهای این وحدت

آنچه تردیدی در آن نیست اینکه اسلام برای بنای امت و تأسیس دولت و شکل دهی به جامعه‌ای پیشوا و راهبر در همه عرصه‌ها آمده است. جامعه‌ها و امت‌ها و دولت‌ها نیز جز با اصول و ارزش‌های شایسته زندگی، شکل نمی‌گیرند و تأسیس نمی‌شوند.

اسلام - به عنوان دین خداوند برای تمامی مردم - بهترین و برترین شریعت‌ها و فرضیه‌هایی سازنده جوامع پیشوا و مللی راهبر بشریت به سمت ارزش‌های والا و اهداف پرشکوه را مقرر کرده است.

کسانی که تشریح‌ها و اصول مقرر در اسلام را بازخوانی کنند به این نتیجه می‌رسند که مهمترین شالوده‌هایی که جامعه اسلامی بر آن استوار گشته عبارتند از:

1- توحید؛ 2- وحدت؛ 3- برابری؛ 4- آزادی؛ 5- سازنده بودن؛ 6- تعادل؛ 7- همبستگی؛ 8- فضیلت؛ 9- عدالت و 10- قدرت.

در این میان توحید آن اساس و شالوده‌ای است که جامعه اسلامی را نسبت به دیگر جوامع متمایز

می‌سازد؛ توحید در مفهوم عمومی خود به معنای اخلاص رفتارهای بشری تنها برای خداست. توحید تنها ایمان به این نیست که خداوند، یگانه و بی‌همتا و بی‌نیاز است بلکه به معنای رو سوی وی آوردن در هر کاری است که انسان انجام می‌دهد، به معنای نترسیدن جز از آفریدگار خویش است؛ به معنای آنست که همه کردار و گفتارش در راستای جلب خشنودی خداوند باشد و بدین ترتیب از آنچه توان ایمانی برخوردار می‌گردد که هرگز تن به خواری در برابر افراد بشر نمی‌دهد و پستی نمی‌کند و در هیچ کاری، کوتاهی نمی‌ورزد. و جامعه توحیدی نیز جامعه عزّتمند، آزاد، جامعه عزت و کرامت و احسان و نیکی کردن در هر امری است؛ جامعه ای است که ارزش‌هایی آنرا فرا گرفته که از آن الگو و سمبل برتر و نمونه ای نیکو در گفتار و کردار می‌سازد.

آفت اصلی جوامع در آنست که آنها به گونه ای عملی، اصل توحید را کنار گذاشتند لذا نمودهای بت پرستی گوناگون از جمله پرستش ثروت و قدرت و پرستش انسان از سوی انسان هم نوع خود، میان ایشان رواج یافت و از آن پس رفتارهای بشری خالصانه برای خدا نبود و ترس از خداوند متعال بر رفتارهای وی حاکم نبود و انسان به ریا و نفاق و نیرنگ روی آورد و به همین علل مشکلات و بیماری‌های مادی و معنوی این جوامع فزونی گرفت و احساس امنیت و اطمینان از آنها رخت بست و هراس و نگرانی همه را فرا گرفت و اینها همه در حالی است که مردم از دستاوردهای تمدنی رویایی هم برخوردارند؛ اَلَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (سوره رعد - 28) (همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.)

اگر جامعه اسلامی، جامعه توحیدی باشد، جامعه وحدت یعنی وحدت صف و وحدت هدف و تشریح و اندیشه و جامعه وحدت همه جانبه‌ای است که از شالوده‌ها حمایت می‌کند و همه اسباب و عوامل فروپاشی و تباهی را دور می‌سازد.

شالوده توحیدی که جامعه اسلامی بر آن استوار می‌گردد، مؤمنان را با پیوندهای مستحکمی به یکدیگر پیوند می‌دهد و از آنان امت واحد و بنیان مرصوصی می‌سازد که سخت به یکدیگر پیوسته و بسته است.

وحدت میان گروهی از مردم نه براساس وحدت نژادی یا زبانی یا جغرافیایی و یا منافع مادی بلکه بر پایه وحدت فکری است که شکل می‌گیرد و استوار می‌گردد و همین وحدت است که دل‌ها را به یکدیگر نزدیک می‌کند و احساسات را همسویی می‌بخشد و از اختلاف نظرها می‌کاهد و در نتیجه وحدتی به معنای واقعی آنرا تحقق می‌بخشد. بدون وحدت فکری و عقیدتی، هیچ وحدت حقیقی قابل شکل‌گیری نیست.

جامعه اسلامي نیز به دليل وحدت عقیده و وحدت قوانين و تشریح آن است که در اصول و اساس کلي خود جامعه وحدت فکري است و به همین دليل جامعه وحدت همه جانبه و کاملی بود و هر آنچه آن تفرقه و تشتتی که در تاریخ طولانی خود بدان گرفتار شد، برخاسته از بی توجهی به عقیده ای بود که به نوبه خود وهن اندیشه را بدنبال داشت لذا تفرقه و درگیری میان خلق‌های گوناگون آن نتیجه و حاصل گریزنا پذیر چنین روندی گردید.

ولي کسی که در آموزه‌های اسلام دقت کند می‌بیند که این آموزه ها، فرد را در چارچوب جمع لحاظ می‌کند و جمع را هدف نهایی می‌داند و برآنست که هرکس از آن جدا شود و در جهت تفرقه و پراکندگی آن بکوشد، عذاب دوزخ در انتظار اوست و هر آنچه که وحدت این جمع را تهدید کند از جمله هرگونه تجاوز به حقوق و حرمت‌ها و ناسزاگویی و دشنام و فخرفروشی و تفاخر به حسب و نسب و القاب، حرام است و ناروا و در صورتی که برخی گروه‌های مسلمانان دچار اختلاف با یکدیگر شدند و این اختلاف به درگیری و جنگ میان آنها انجامید، امت باید طرف باغی را سرجای خود بنشانند و وادار کند تن به فرمان خدا دهد تا مگر امت همچنانکه قرآن کریم آنرا وصف کرده، امت واحدۀ باقی بماند: *وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا* (سوره آل عمران - 103) (و همگی به ریسمان خدا جنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت‌خدا را بر خود یاد کنید آنگاه که دشمنان [یکدیگر] بودید پس میان دلهای شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید.)

وحدت جامعه اسلامي، وحدتی انسانی و غیر نژادی است. انسان مسلمان ایمان دارد که او در جامعه کل بشریت عضویت دارد و این بشریت، یک سر منشأ دارد، سرنوشتش نیز یکی است و افراد آن از نظر شکل و زبان و مکان، تفاوتی با یکدیگر ندارند؛ تفاوتشان در تقوا و کارهای نیکی است که هر کدام به سود مردم انجام می‌دهند. این نکته مسلمان را بر آن می‌دارد تا در حد توان در جهت پیشرفت و تعالی زندگی و رفاه و آسایش مردم بکوشد و همواره و در همه حال پیام آور خیر و مصلح باشد؛ از اینجاست که وحدت اسلامي تبدیل به وحدتی برای یاری حق و پایان بخشیدن به ستم و همکاری و همیاری در نیکی و تقوا می‌گردد و هرگز وحدتی نیست که به دیگران به دیده تحقیر یا دشمنی بنگرد.

شالوده و عنصر برابری نیز ثمره طبیعی فراخوانان به وحدت است. وحدت تنها هنگامی به وجدان‌ها و احساسات دیگران رخنه می‌کند که همگان یقین حاصل کنند که آنها در حقوق و وظایف برابرند و میان مردم به دلیل قدرت یا مقامی که دارند، تمییز و تبعیضی وجود ندارد.

وحدت ریشه و سرنوشت آدمیان نیز بدان معنا است که برابری، حقیقتی مسلم است و تفاوت در توانایی‌ها و استعدادها حتی اگر منجر به تفاوت در مقام و ثروت گردد به معنای طبقاتی بودن یا تبعیض قایل شدن میان مردم در کرامت انسانی آنها یا حق حیات شرافتمندانه، نیست زیرا همگان در شریعت الهی همچون دندانه‌های شانه با یکدیگر برابرند و هیچ نسب و حسبی بکار نمی‌آید و برابری و عدالت برقرار است و بدین ترتیب قدرت معنوی بالایی برای امت تحقق پیدا می‌کند که دل‌های فرزندان آنرا به یکدیگر نزدیک می‌سازد و آنرا همدل و همراه می‌سازد؛ نه کینه‌ای، نه نفرتی و نه حسادت و نه تبختری. همه و همه همدلی و مودت و ایثار و همکاری و همیاری است و در عین حال نیرویی مادّی برای ما فراهم می‌آورد. در این میان همگان طبق آنچه خداوند برایشان در نظر گرفته عمل می‌کنند همگان در کمال احسان و نیکی می‌بخشند، هیچ کس ستمی نمی‌کند و سعی و تلاش کسی بیهوده یا به سود طاغوت‌های مستبد، نمی‌رود.

برخی اشکال بزرگداشت انسان از سوی خداوند متعال به صورت لغو تمامی موارد تبعیض و برتری میان مردم است. آنها چون دندانه‌های شانه برابرند و جز به تقوا و کار نیک، تفاوتی با یکدیگر ندارند و در همین راه، با یکدیگر رقابت می‌کنند و بنا براین برابری مردمان نوعی بزرگداشت و ارج گذاری به انسان و سمت و سوی خیر بخشیدن به توان‌ها و استعدادهای اوست و به همین دلیل عاملی برای تحکیم وحدت و در عین ثمره‌ای از همین وحدت و سرمنشأ قدرت و توان امت و بنا براین یکی از شالوده‌های اساسی جامعه اسلامی و جامعه توحیدی و وحدت و قدرت در عرصه‌های مختلف آنست.

شالوده آزادی نیز بدان معنی است که در جامعه اسلامی هیچگونه بردگی وجود ندارد و مردم آزاد آفریده شده‌اند و شایسته نیست که جز در برابر پروردگار خود، سر فرود آورند و هیچ کس حق ندارد برادر انسان خود را به بردگی و بندگی کشد لذا پدیده برده داری در تاریخ بشریت، به عنوان لکه ننگ و توهینی آشکار به عزّت و کرامت بشریت است. اسلام آمد و پدیده‌ای را که هنوز در بخشی از زمین حکمفرما بود با شیوه خاص خود و براساس تدریج و واقعگرایی با آن برخورد کرد و توانست در مدتی کوتاه آنرا در جامعه از میان بردارد.

آزادی در جامعه اسلامی تنها منحصر به برخورداری افراد از اراده و اختیار خویش نیست و رهایی و آزادی انسان از هر آنچه بندگی و عبودیت خدا از سوی او را مشوه سازد شامل می‌شود و همچنانکه نباید هیچ انسانی را به بندگی و بردگی گیرد و نیازهای ضروری را از وی دریغ دارد؛ نباید بنده و برده‌ها و هوای نفسانی خویش گردد و همواره بر شهوت‌های خود چیره شود و به تمایلات و خواست‌های جسد، جز در حدود تشریح الهی، پاسخ نگوید تا آزادی به معنای درست خود در جامعه تحقق پیدا کند.

منظور از سازنده بودن نیز مشارکت و سهیم بودن همه افراد در جامعه براساس توان و استعدادهاي آنها در راستاي پيشرفت امت است و اينکه انسان داراي شخصيتي باشد که تقلید کردن از ديگران و ذوب شدن در ديگران را نپذيرد و زير بار آن نرود که چون عروسک خيمه شب بازي در اختيار ديگران فرار گيرد و استقلالش دستخوش اميال آنها گردد.

کسي که به کار مسلمانان نپردازد، از آنها نيست و لذا یک مسلمان هرگز به فردگرایی يا خودخواهي يا منفي گرایی متصّف نمي گردد؛ او مشارکتی عملي در هر آنچه به امت مربوط شود دارد و اگر کاملاً به وظايف خود عمل نکند، گناهکار خواهد بود.

از آنجا که ايمان دارد که او در برابر ديگران مسؤول است هر یک از افراد در جامعه اسلامي همچون نهباني است که همواره براي حمايت از آنچه مکلف به حمايت از آنست، دست به اسلحه است؛ او هرگز منکري را نمي بيند که در حد توان خود در صدد تغيير آن برنياید و نیز زمانی که وظيفه اش حکم مي کند سخن حق را فریاد زند، هرگز خاموشي نمي گيرد و در هيچ کاری که به وي واگذار مي شود يا از وي خواسته مي شود اهمال نمي کند و در برابر مشکلاتي که امت با آن دست بگريبان است، نقش تماشاچي بيطرف را بازي نمي کند و بدین ترتيب سازنده بودن، ویژگی عملي جامعه اسلامي مي گردد و این جامعه چنانکه پیامبر اکرم (ص) آنرا توصيف کرده همچون جسد واحد يا بنايي ريخته شده از سرب (بنیان مرصوص)، محکم و یکپارچه خواهد ماند.

تعادل مادي و معنوي، سرتاسر جامعه اسلامي را فرا مي گيرد و در این جامعه خبري از ثروت فاحش يا فقر فاحش نيست و همه افراد آن از سطح زندگي شايسته اي برخوردارند و تفاوت در ثروت و پول افراد، هرگز به تفاوت طبقاتي يا بهره برداري از ديگران نمي انجامد.

اسلام با وجود اعتراف به تفاوت در توانايي هاي فردي و پيامدهاي آن در تفاوت هاي ثروتي، هرگز تن به آن نمي دهد که این تفاوت ها در جامعه به شکل گيري دو گروه کاملاً متفاوت يکي در بالا و ديگري در پايين [به لحاظ طبقاتي]، گروهی برخوردار از همه چيز و گروهی ديگر فاقد همه چيز حتي قوت لایموت، بينجامد و فرمان مي دهد که اموال و دارايي، میان ثروتمندان جريان داشته باشد و دست بدست شود و تفاوت هاي زندگي مردم، کمتر و کمتر گردد.

وقتي درگيري افراد جامعه با يکديگر بخاطر پول منتفي گرديد زيرا همگان در یک تعادل معقول و طبق تلاش و استعداد و توانايي ذاتي خویش بدان دست مي يابند، مشکلات فراواني رخت برمي بندد و جامعه در

امنیت و صلح و آرامش زندگی می‌کند و هر فرد به تولید و کار بیشتری می‌پردازد و در نتیجه تولید کلی افزایش پیدا می‌کند و آسایش و رفاه و ثبات برای جامعه به ارمغان می‌آورد.

اسلام جامعه خود را براساس تعادل صرفاً مادی تشکیل نمی‌دهد، تعادل معنوی به مفهوم میانه‌گرایی در احساسات و عواطف حتی در طاعات و عبادات نیز مطرح است تا مداوم آنها تضمین گردد چرا که بهترین کارها، ادامه دارترین آنهاست حتی اگر اندک باشند؛ در حدیث نیز آمده است: «دوستی تان اندک و نفرتتان نیز اندک باشد زیرا گروهی در دوستی با گروهی دیگر زیاده روی کردند و هلاک شدند، گروهی دیگر در نفرت و کین توزی نیز زیاده روی کردند و هلاک گشتند».

جامعه اسلامی جامعه اعتدال و میانه در همه چیز است، جامعه‌ای است بدور از افراط و تفریط و همواره ویژگی‌اش تعادل و میانه‌گرایی است به همین دلیل است که حکم شاهد و گواه بر دیگر جوامع را یافته است: *وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ* و *وَيَكُونِ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا* (سوره بقره - 143) (و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد).

و در مورد همبستگی - که باید گفت ثمره طبیعی وحدت عقیده و سازنده بودن همه افراد امت است - همچون تعادل دارای دو جنبه مادی و معنوی است. جنبه مادی آن در مسؤلیت همه توانمندان در برابر ضعفا و ناتوانان و عاجزان یا گرفتاران و متعرضان به زیانهای مالی به علت آتش سوزی، سیل، بدهی در موارد مشروع و ... است.

همبستگی و همدلی در اسلام چه در محیط خانواده یا محیط جامعه و یا کل امت اسلامی، امری الزامی است؛ در محیط خانواده، اسلام نفقه را به عنوان فریضه در نظر گرفته و مقرر داشته که هر توانمندی در خانواده مسؤول ناتوانان و فقراي آن است.

پیامبر اکرم (ص) در محیط زندگی از جمله مثلاً در روستا یا محله به همبستگی فرمان داده می‌فرماید: «در هر محله‌ای که یک نفر گرسنه پیدا شود ذمه الهی از آنان بری است.» (حدیث را امام احمد بن حنبل در مسند خود روایت کرده است.)

"امام ابن حزم" نیز فتوا داده که اگر کسی در شهری از گرسنگی بمیرد، مانند آنست که مردم آن شهر او را کشته باشند و از آنان دیه قاتل گرفته می‌شود.»

همبستگی در مورد کل امت نیز برعهده زکاتی است که گردآوری می‌شود. زکات احسانی فردی نیست که به وجدان آدمیان و ارزیابی خودشان واگذار شده باشد؛ حقی است که دولت آنرا می‌ستاند و برای آن می‌جنگد و در موارد مصرف زکات، هزینه می‌کند و در عین حال تنها یکی از راههای تحقق همبستگی در اسلام بشمار می‌رود زیرا ولی امر از طریق شورا می‌تواند [عوارض یا مالیاتی] را که مورد نیاز برای تهیه غذا و پوشاک و سرپناه مستمندان است، بر ثروتمندان تحمیل کند.

گو اینکه همبستگی اجتماعی در اسلام تنها به معنای تأمین نیازهای مستمندان و کسانی که در زندگی و پس از مرگ نیازمند کفیلانی برای غذا و پوشاک و مسکن خود هستند، نیست بلکه شامل تأمین و تضمین سطح معیشت صاحبان ثروت طی مدتی است که با کوشش‌های خود برای کسب حلال کوشیده‌اند؛ اسلام هرکس را در مورد دارایی و مسکن و اثاثیه منزل و سرمایه تجاری و ... خود در برابر غرق شدن، آتش‌سوزی و دیگر آفات و سوانح و بلایای طبیعی و غیرطبیعی، بیمه کرده است.

همه کسانی که در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند اعم از مسلمان و غیرمسلمان، از این همبستگی اجتماعی بهره‌مند می‌گردند زیرا حمایت از انسان و تحقق سطح زندگی شایسته‌ای برای وی - بدون توجه به عقیده‌اش - یکی از اصول شریعت مقدس اسلامی است.

این جنبه مادّی از همبستگی اجتماعی یکی از نمودهای همبستگی معنوی میان مسلمانان است زیرا خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: $P: \text{إِنَّ زَمَّامَاتِ الْاَلْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ}^0$ (سوره حجرات - 10) (در حقیقت مؤمنان با هم برادرند.) و اعلان برادری و اخوت میان افراد هر جامعه بیانگر همبستگی اجتماعی میان افراد آن جامعه به لحاظ احساسات و نیازها و عواطف و موقعیت‌ها و کرامت‌هاست.

جامعه اسلامی علاوه بر شالوده‌هایی که ذکر آنها رفت، مبتنی بر فضیلت به مفهوم همه‌جانبه آن یعنی پای‌بندی اخلاقی در هر اقدام است؛ فضیلت تنها در خوش‌اخلاقی در برخورد با دیگران نیست؛ به مفهوم اخلاق نیکو داشتن در هر کار و فعالیت است که مسلمان برعهده می‌گیرد و در هر رفتاری است که در پیش می‌گیرد؛ خداوند احسان کردن در هر چیزی را مقرر فرموده است و هرکس قادر به چنین رفتاری باشد ولی کوتاهی کند یا کم توجهی نماید، قصور ورزیده و ستمگری کرده و خداوند ستمگران را دوست نمی‌دارد.

جامعه اسلامی، جامعه فضیلت‌هاست زیرا جامعه عزت و کرامت است. و هرگاه آدمی برخوردار از اخلاق والایی متناسب با انسانیتش نباشد و رسالت زندگی‌اش را پاس ندارد و جایگاهش را حفظ نکند، از عزت و کرامت برخوردار نیست.

تحقق شالوده فضیلت ضرورتاً مستلزم نابودی خطا و خطاکاران نیست چه در اینصورت احکام مجازاتی که اسلام مقرر داشته بی‌معنا می‌گردد. وجود این مجازات‌ها به معنای آنست که جامعه، بدور از لغزش و خطا نیست و انسان بدلیل ضعف خود ممکن است گاهی لغزش‌هایی نیز داشته باشد؛ این شالوده حکایت از آن دارد که جامعه را پوششی از فضیلت و نیکی فرامی‌گیرد نه آنکه کاملاً از هرگونه رذیلتی منزّه و پاک می‌گردد.

جامعه‌ای که وحدت عقیده و وحدت هدف و وحدت اندیشه برآن حکمفرما باشد و همه افراد آن در حقوق و وظایف برابر باشند و میان‌نشان همدلی و همبستگی اجتماعی برقرار باشد و همگان از سطح شایسته‌ای از زندگی بهره‌مند باشند و با نبرد طبقاتی یا درگیری‌های نژادی آشنایی نداشته باشند و در عین حال با منفی‌گرایی یا فردگرایی بیگانه باشند و دارای اخلاق و فضیلت والایی باشند، جامعه‌ای است که عدالت در آن سایه افکن است و ظلم و ستمی در آن یافت نمی‌شود و تفاوتی میان غنی و فقیر و ضعیف و قوی یا حاکم و محکوم، وجود ندارد.

جامعه اسلامی، جامعه عادلانه است و همگان زیر سایه آن قرار دارند و در کنف آن در امنیت و آسایش زندگی می‌کنند و به حقوق خود می‌رسند و هراسی از تجاوز یا ستم ندارند. و کسانی از جوامع دیگر – که با آن دادوستد دارند – هراسی از خیانت و پیمان‌شکنی‌اش ندارند زیرا اسلام دین عدالت و رعایت حق نسبت به همگان است.

و سرانجام به شالوده قدرت می‌رسیم که حاصل و برآیند دیگر شالوده‌ها در جامعه اسلامی است؛ قدرت همه‌جانبه، قدرت ایمان و همدلی و عطوفت و کار و تولید و احقاق حق و گسترش عدالت و حاکمیت فضیلت و نیروی تدارک نظامی متناسب با زمان و مکان برای اینکه فتنه‌ای باقی نماند و دین همگی از آن خدا باشد. قدرت به این مفهوم همه‌جانبه شالوده‌ای است که همواره همراه با جامعه اسلامی است تا شایستگی رهبری و پیشوایی و نیکی را در جهان داشته باشد؛ خداوند متعال می‌گوید: **وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِيبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَأَنْزَلَهُمُ اللَّهُ فِي سَابِئِ بْنِ لَاحِقَانَ لِيُفَاقَهُمُ اللَّهُمَّ وَ يُؤَفِّقَهُمْ وَ يُوَفِّقَهُمُ اللَّهُمَّ وَ يُوَفِّقَهُمُ اللَّهُمَّ وَ يُوَفِّقَهُمُ اللَّهُمَّ** (سوره انفال – 60) (و هر چه در توان دارید از نیرو و اسبهای آماده بسیج کنید تا با این [تدارکات] دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را نمی‌شناسد بترسانید و هر چیزی در راه خدا خرج کنید پاداشش به خود شما بازگردانیده می‌شود و بر شما ستم نخواهد رفت.)

این آیه به مؤمنان فرمان می‌دهد تا در حد توان خود به تدارک نیرو و قدرت [نظامی] بپردازند زیرا خداوند تنها به اندازه توان آدمیان به ایشان تکلیف می‌کند. قدرت در اینجا عام است و شامل همه انواع و ابزارهای آن می‌گردد و در متن آیه از آنرو از اسبهای آماده (رباط الخیل) نام برده شده که نزد کسانی که آیه قرآن برای اولین بار مخاطبشان قرار داده بود این وسیله، از جمله ابزارهای شاخص جنگی بشمار می‌رفت و اگر فرمانشان می‌داد که ابزارها و اسبابی فراهم آورند که در آن زمان با آن آشنایی نداشتند ولی به مرور زمان مطرح می‌شد، با مجهولات شگفتی روبرو می‌شدند و خداوند متعال بسی بزرگتر از آنست که با بندگان با کلامی نامفهوم سخن گوید.

نیروی که اسلام فرمان به تدارک آن داده است، نیروی باغی، مفسده‌جو یا ویرانگری نیست؛ نیروی حامی حق، یاریگر نیکی‌ها و مقاوم در برابر شر و تباهی است و در اهداف و مأموریتی آن آیه که دارد همچنانکه آیه کریمه فوق نیز بدان اشاره کرده، از موارد زیر خارج نمی‌گردد:

یکم: فراهم آوردن امنیت کسانی که آزادانه عقیده اسلامی را برگزیده‌اند و بدان پای‌بندی نشان داده و وفادار مانده‌اند.

دوم: ترساندن دشمنان اسلام تا هرگز در اندیشه تجاوز به سرزمین اسلامی که مورد حمایت این نیروهاست، نیفتند.

سوم: و نه تنها ترساندن دشمنان برای پیشگیری از تجاوز آنان به سرزمین‌های اسلامی بلکه برای ممانعت ایشان از قرارگرفتن بر سر راه گسترش اسلامی که برای رهایی انسان در هر جایی، به حرکت درمی‌آید.

چهارم: درهم شکستن هر قدرتی بر روی زمین که صفت خدایی بخود می‌گیرد و بدنبال تحکم بر مردم با قوانین و قدرت خویش باشد و خداوندی پروردگار جهانیان و حاکمیت خدا بر روی زمین را به رسمیت نشناسد.

از آنجا که تدارک نیرو مستلزم وجود اموالی است، فرمان به تدارک نیرو با فراخوان به انفاق مال در راه خدا همراه گشته است: P وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَطْلَمُونَ (سوره انفال - 60) (هر چیزی در راه خدا خرج کنید پاداشش به خود شما بازگردانیده می‌شود و بر شما ستم نخواهد رفت.)

بنا بر این نیروی اسلامی در پی مصلحتی دنیوی نیست بلکه نیرویی است که به کلمه حق امکان حضور و وجود می‌دهد و دشمنان خدا - که همان دشمنان مسلمانان و دشمنان زندگی هستند - را هراسناک می‌سازد.

و سرانجام اینکه جامعه‌ای که بر اساس این شالوده‌ها شکل می‌گیرد مسلماً جامعه منحصربفردی در میان جوامع بشری، منحصربفرد به لحاظ ارزش‌ها و اصول و ایده‌آلها و اهداف خویش است؛ جامعه نیرومندی در عقیده و وحدت و اخلاق خویش است؛ جامعه‌ای قدرتمند در جهاد و استعدادها و تواناییها و تولیدات خویش است؛ جامعه پربصابت و پایداری است که همگان در آن در امنیت و آسایش و اعتماد، در حال سیر و سفر برای کسب نعمت‌های الهی‌اند؛ همگان در آن برادر و برابر در حقوق و وظایف، همدل و همیار و همبسته در خوشی‌ها و ناخوشی‌ها و هیچ جای شگفت هم نیست که چنین جامعه‌ای با این ویژگی‌ها و خصوصیات، بهترین جامعه‌هاست و امت اسلامی می‌تواند بهترین امتی باشد که برای مردم، پدیدار شده است.

جامعه اسلامی با این شالوده‌ها طی تاریخ خود الگویی برتر برای دیگر جوامع بود ولی هنگامی که در این شالوده‌ها یا بخش اعظم آنها خللی ایجاد شد، جایگاه خود را از دست داد، به ضعف گرایید و دیگرانی که آرزوی دوستی‌اش داشتند و از قدرتش می‌هراسیدند، در آن طمع کردند. و اینک نیز تنها زمانی می‌تواند نیروی از دست رفته را بازیابد و به حق، الگو و سمبلی برای دیگران گردد که به اسباب عزت و قدرت و ارجمندی - که در قرآن مجید این وحی الهی از آنها یاد شده - چنگ زند؛ چنانچه هر تلاش و کوششی برای نهضت این جامعه بدور از آن اسباب و شالوده‌ها باشد، تلاش و کوشش بیهوده‌ای است که کمترین سودی بدنبال ندارد و برعکس بر گرفتاری‌ها و ضعف و عقب‌ماندگی‌های جامعه اسلامی می‌افزاید.

چه راست و درست گفته حق تعالی آنجا که می‌فرماید: **وَإِنَّ هَذِهِ صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّيَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ** (سوره انعام - 153) (و [بدانید] این است راه راست من پس از آن پیروی کنید و از راه‌ها [ی دیگر] که شما را از راه وی پراکنده می‌سازد پیروی نکنید اینهاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است باشد که به تقوا گرایید.)

والسلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته

